

بررسی افول قدرت و عوامل فروپاشی سلسله سلجوقیان

فخریه سلیمی^۱؛ حمید خادم مسجدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۶

چکیده

در ایران سلسله‌های بسیاری ظهور کرده، قدرت گرفته و نابود شده‌اند. سلجوقیان سلسله‌ای از ترکمانان ایابوغوز بودند که توانستند در اوایل قرن پنجم قمری بر مناطق وسیعی از شرق حکومت اسلامی مسلط شدند. این قوم اساس سلطنت بزرگی را پایه‌ریزی کردند که از نظر وسعت و قدرت در تاریخ ایران بعد از اسلام بی‌مانند است. پژوهش حاضر در پی بررسی عوامل فروپاشی و افول قدرت سلسله سلجوقیان است. روش تحقیق حاضر در زمره پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار دارد. نتایج این تحقیق حاکی از این است که در دوره سلجوقی عوامل بسیاری به زوال حکومت و در نهایت فروپاشی این سلسله منجر شدند. این عوامل عبارتند از: بحث جانشینی، مناسبات بین سلجوقیان و خلافت عباسی که مناسباتی طولانی و فرسایشی بود، پدیده اقطاعداری که موجب تضعیف مالی دولت سلجوقی شد، اسماعیلیان و فاطمیان که با ترور عوامل عالی رتبه دولت سلجوقی موجب تضعیف قدرت می‌شدند، اتابکان که نخستین تجزیه‌های سلسله سلجوقی را پدید آوردند، ترکمانان و همچنین دو عامل دیگری که بسیار حائز اهمیت است ستم سلاطین سلجوقی و روابط تیره میان سلاطین و وزیران که موجب شورش‌هایی در اقصی نقاط قلمرو سلجوقی می‌شدند. در نتیجه همه عوامل ذکر شده موجبات فروپاشی سلسله سلجوقیان را پدید آورد.

واژگان کلیدی: اتابکان، ترکمانان سلجوقی، سلاجقه، سلجوقیان، اسلام

^۱ آموزشگاه شقایق شهرستان شوش دانیال، ایران saham.salimi@gmail.com

^۲ مدرس دانشگاه‌های فرهنگیان و پیام نور استان خوزستان، ایران khademmasjedi_55@yahoo.com



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سلجوقیان سلسله‌ای از ترکمانان ایابوغاز بودند که توانستند در اوایل قرن پنجم قمری بر مناطق وسیعی از شرق حکومت اسلامی مسلط شدند. این قوم اساس سلطنت بزرگی را پایه‌ریزی کردند که از نظر وسعت و قدرت در تاریخ ایران بعد از اسلام بی‌مانند است. مؤسس این سلسله طغرل بیگ نام داشت که خود از نوادگان سلجوق بود و با شکست دادن سلطان مسعود غزنوی، در نیشابور بر تخت نشست و تحت سلطنت وی، سلجوقیان با ایجاد تسلط سیاسی بر خلافت عباسی در بغداد، رهبری جهان اسلام را به دست گرفتند. سلطنت دودمان سلجوق ایران دو دوره متمایز داشت، یکی دوره اقتدار که عصر سه پادشاه نخستین آنان یعنی طغرل، آلب ارسلان و ملکشاه را شامل است و دیگری دوره ضعف و انحطاط که پس از مرگ ملکشاه آغاز می‌گردد. در حوزه نظامی، سلجوقیان به عناصر ترک و ترکمن وابسته بودند. در زمینه سیستم‌های مدیریتی و سیاسی، آنها نیز مانند غزنویان، وارثان آیین‌ها و سنن سامانیان بودند.

تا هنگامی که سلاطین بزرگ این سلسله از قدرت و اقتدار لازم برخوردار بودند، در اداره این قلمرو وسیع خللی پیش نیامد. سلاطین توسط کارگزاران این سلسله بر تمامی مناطق قلمرو سلجوقی با اقتدار حکومت می‌کردند. سلجوقیان ترکان غز بودند که برای تصرف زمین‌های حاصل خیز از ماوراءالنهر به ایران آمده و توانستند بر ایران، آسیای صغیر دست یابند، درک هیل در کتاب خود تحت عنوان معماری و تزئینات اسلامی در آغاز از سلسله سلجوقیان چنین می‌نویسد: "سلجوق رئیس قبیله‌ای بود که قراخانیان او را همراه قبیله اش در مرزهای آسیای مرکزی اسکان داده بودند وی و قبیله اش در اواخر قرن دهم میلادی اسلام آورد" (درک هیل، ۱۳۸۶: ۲۶۸). نقش انکارناشدنی حکومت سلجوقیان در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، علمی، فرهنگی و هنری در ایران و جهان اسلام و بخش‌های گسترده‌ای از قلمرو خارج از اسلام، ضرورت توجه متناسب و همه‌جانبه به تحقیقات اساسی درباره سلسله سلجوقی را یادآوری می‌کند. در این راستا فرضیه اصلی وجود عوامل متعدد در افول قدرت و فروپاشی سلسله سلجوقیان است.

سوال اصلی: مبنای فروپاشی و عفا قدرت سلسله سلجوقی بر چه علل و عوامل بود؟
روش تحقیق: مطالعه حاضر در زمره پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد و به منظور جمع-آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده گردید. که در این راستا با بررسی منابع تاریخی

موجود در مورد سلسله سلجوقیان، روابط آنها با خلفای عباسی و قلمروهای دیگر و همچنین نبردهای سلاطین این سلسله عواملی که موجب افول قدرت و تضعیف این سلسله شدند استخراج شد. تحقیقاتی پیرامون سلسله سلجوقیان بخصوص درباره قدرت‌گیری و مشروعیت این سلسله، مناسبات سیاسی سلاطین سلجوقی با فروانروایان دیگر صورت گرفته است. مقاله دریکوندی و فروزانی (۱۴۰۰) به بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان پرداخت که آنها دریافتند عواملی همچون پاسداری اتابکان آذربایجان از کیان سلطنت سلجوقی، خلافت عباسی، راهبرد مداخله -جویانه و توسعه - طلبانه خوارزمشاهیان، یورش‌های گرجیان به منطقه اران و آذربایجان، و فزون - خواهی اتابکان آذربایجان و تلاش آنها برای قبضه سلطنت سلجوقی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری و جهت‌دهی مناسبات آنها داشت. این عوامل متناسب با ماهیت خویش و فضای کلی حاکم بر روابط ایلدگزیان و سلجوقیان عراق، در دو دوره مناسبات آنها، موجب شد روابط آنان از همگرایی به واگرایی تغییر کند. در پژوهش دیگری جعفریان و کمالی (۱۳۹۲) نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری را بررسی کردند. این مقاله با ارائه تعریفی از حکومت نظامیان و کاربرد روش تحلیلی، از دریچه کتاب سلجوقنامه به واکاوی تقابل - تعامل میان امرا و دیوان‌سالاران می‌پردازد. در پژوهشی آزاد ارمکی و کمالی (۱۳۹۱) مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان را مطالعه کردند. در این مقاله با توجه به تعریف ماکس وبر از مشروعیت و انواع آن، به بازنگری ساختار سلسله سلجوقی از زمان تشکیل تا پایان حکومت ملکشاه پرداخته است و نوع جدید از مشروعیت سیاسی را معرفی کرده که سلجوقیان با تکیه بر نهادهای مؤثر بر جامعه و تقسیم قدرت در میان ایشان را در ایران رقم زدند. با توجه به تحقیقات صورت گرفته در هیچ پژوهشی به بررسی اجمالی عوامل افول قدرت و فروپاشی سلسله سلجوقیانی پرداخته نشده است.

شکل‌گیری و به قدرت رسیدن سلجوقیان

از اواسط قرن سوم هجری در قسمت‌های مختلف قلمرو خلفای عباسی به قدرت رسیدن امرای کوچک و بزرگ اتفاق افتاده است که یکی از این قدرت‌ها، سلسله سلجوقیان بودند که بعد از آل بویه به قدرت رسیدند و خلفای عباسی نیز به قدرت آنها مشروعیت دادند (رضاییان، ۱۳۹۱: ۶۲). سلجوقیان سلاجقه، آل سلجوق نام دودمانی ترک‌تبار بود که در سده های ۶۰۵ هجری؛ یازدهم و دوازدهم

میلادی بر بخش های بزرگی از آسیای غربی و ایران فرمانروایی داشتند. پادشاهان این سلسله های ترک تبار، هیچگاه خود را پادشاه ایران، نامیدند سلجوقیان زبان فارسی را زبان رسمی و درباری قرار دادند و وزیران این دوره به ویژه عمیدالملک کندی و خواجه نظام الملک خدمات مهمی به ادبیات فارسی و گسترش دانشها کردند. سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم آرال سیردریا و آمودریا می زیستند (دریکوندی و فروزانی، ۱۴۰۰: ۸۹).

سلسله سلجوقیان یک حکومت وابسته به نظامیان بود که بیش از هر چیزی مشروعیت خود را از قدرت شمشیر و قهر نظامیان می گرفت. در اوایل قرن ۵ هجری قمری تعدادی از آنان با ریاست ارسلان (پسر سلجوق) به مقابله با سلطان محمود غزنوی برخاستند، اما غزنویان موفق به شکست آنان شدند. بعد از آن، عده ای به خراسان و برخی به اصفهان و آذربایجان رفتند و سرانجام غزنویان در نبرد دندانقان شکست خوردند و سلجوقیان حکومت مستقلی را در محدوده جغرافیایی گسترده ای تشکیل دادند. طغرل اولین شخص قدرتمند از امپراتوری سلجوقیان بود که در سال ۴۲۹ هجری قمری در نیشابور حکومت خود را آغاز کرد (حلمی، ۱۳۸۳: ۱۸). در پرتو همراهی و هماهنگی توان نظامی ترکان و تدبیر ایرانیان، سلاطین بزرگ سلجوقی به مرتبه ای از هیمنه و قدرت سیاسی-نظامی دست یافتند که نه تنها در تاریخ ایران اسلامی، بلکه در تاریخ جهان اسلام بی مانند بود. سلجوقیان اندک زمانی پس از چیرگی بر خراسان، بر شرق و غرب قلمرو اسلامی حکمفرما شدند آنان که در سال های آغازین فرمانروایی خویش به پشتیبانی از مذهب اکثریت جامعه اسلامی برخاسته، به خلافت بی رمق عباسی جانی تازه بخشیدند، با توجه به سابقه عملکرد نامطلوب خلفای عباسی، بسیار زودتر از آنچه گمان می رفت، طومار قدرت سیاسی و نظامی خلافت آنان را در همپیچیدند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۳۴).

در این امپراتوری تشکیلات لشکری و توجه به امور نظامی به دلیل ادامه روند فتوحات و کشورگشایی در اولویت هدف های آن قرار داشت (باسورث، ۱۹۶۸: ۲۲). در رأس امپراتوری همچنان فردی ترک نشسته بود و اداره امور امپراتوری را به ایرانیان سپرده بود. ساختارهای سیاسی قدرت در ایران برای دولت سلجوقی زمینه هایی را ایجاد کرده بود که آنها با توسعه و اصلاح این ساختارها قدرت خود را تا تشکیل امپراطوری پیش بردند.

دوران سلطنت دو جانشین طغرل یعنی آلب ارسلان و ملکشاه دوران اوج قدرت سلجوقیان و پیشرفت اقتصادی و آبادانی قلمروی آنان بود (بوئل، ۱۳۸۱: ۶۱). قلمرو سلجوقیان در زمان آلب ارسلان دومین

سلطان سلجوقی در شرق تا رود سیحون و در غرب تا دریا مدیترانه گسترش یافت. آلب ارسلان در سال ۴۶۳ در نبرد ملازگرد امپراتور روم شرقی را شکست داد و اسیر کرد (بویل، ۱۳۸۱: ۶۸). این دوره که حدود ۳۰ سال به طول انجامید را الدوله نظامیه یا عصر وزیر بزرگ نظام‌الملک نامیده‌اند. در واقع خواجه نظام‌الملک طوسی بود که با قدرت اندیشه و سیاست خود توانست حکومت سلجوقی را در عهد پادشاهی آلب ارسلان و ملکشاه به اوج قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمانه خود مبدل کند. وره سلجوقی، خصوصا در عهد طغرل، آلب ارسلان، ملکشاه دارای ویژگیهای مثبت است. آنها اولاً استقلال سیاسی این کشور را تامین کردند ثانياً امنیت کامل را در سراسر مملکت پهناور ایران بوجود آوردند و ثالثاً در عهد آنان تمدن ایران در نقاط مختلف انتشار یافت (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۲۰).

تاریخ زوال و فروپاشی سلجوقیان

عوامل بسیاری موجب فروپاشی و زوال سلسله سلجوقیان در ایران شد که در این بخش این عوامل مورد بررسی قرار گرفته است.

-عامل جانشینی و انتقال قدرت از سلطان به ولیعهد

یکی از عرصه‌هایی که امرا و نظامیان در تمام دوره حکومت سلجوقی خود را محق به دخالت در آن می‌دانستند مسئله جانشینی بود و در این زمینه ائتلاف ایشان بر سر تعیین جانشین همواره دغدغه‌ای جدی برای شاهزادگان داوطلب سلطنت بود. پس از مرگ ملکشاه، دو پسرش بر سر اینکه چه کسی بر تخت پادشاهی بنشیند دچار اختلاف شدند. این آغاز زوال سلجوقیان بود. بنابراین، دولت سلجوقی تجزیه و بین آن دو تقسیم شد. هیچکدام از آن‌ها در دوره سلطنت خود کار قابل توجهی انجام ندادند. یکی از آن‌ها یعنی محمد شاه، پس از یک دوره درگیری با اسماعیلیان (گاهی اوقات برنده این جنگ‌ها بود و گاهی بازنده) لشکر خود را به منظور جنگ بر علیه صلیبیون عازم سوریه کرد. در نهایت، جنگ در سوریه موفقیتی در پی نداشت. پس از مرگ محمد، پسرش سنجر بر تخت پادشاهی نشست. او آخرین سلطان مقتدر سلجوقی بود. او در خراسان اعلام استقلال کرد و به برادرزاده خود حق فرمانروایی بر بغداد را اعطا نمود. سنجر در مقابل پادشاه غزنی جنگید و چندین بار در این نبردها پیروز شد. او تا پایان عمر خود، با قیام کینه جویانه‌ای توسط مردم غزنی مواجه شد. در این جنگ‌ها خراسان از دست او خارج و به تصاحب غزنیان در آمد (مورتون، ۲۰۰۴: ۶۷). در این دوره، اسماعیلیان هم ترورهای بیشتری انجام دادند. دیگر جانشینان سنجر هر کدام مدت کوتاهی حکمرانی کردند.

با اینکه تقریباً درگیری بر سر جانشینی سلطان در گذشته بین سلجوقیان خیلی زود آغاز شد، وحدت سلطنت بر متصرفات سلجوقیان تا زمان مرگ سلطان ابو شجاع محمد (۵۱۱ق.) ادامه یافت؛ اما بعد از مرگ سلطان محمد قلمروی سلجوقیان در عمل به دو پاره تقسیم شد. سلطان سنجر که از زمان سلطان محمد بر خراسان حکومت داشت و قدرت فراوانی به دست آورده بود، بعد از مرگ سلطان محمد خود را جانشین او دانست؛ اما در شرق ایران فرزند سلطان محمد، یعنی محمود ادعای جانشینی داشت. از این پس حکومت بر مناطق شرقی ایران از ری تا ماورالنهر در دست سنجر و جانشینان او و حکومت در شرق ایران و عراق در دست فرزندان سلطان محمد باقی ماند که به آنان سلاجقه عراق گفته می‌شود (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۷: ۳۴۶). سلجوقیان براساس تربیت قبیله ای به راحتی نتوانستند حکومت سلطنتی و انتقال قدرت از سلطان به ولیعهد را بپذیرند و این موضوع عامل خونریزی مداوم بین آنها شد.

- کشاکش سلجوقیان و خلفای عباسی

تضعیف غزنویان در شرق، موجب قدرت یابی سلجوقیان به سرکردگی طغرل گشت. آنها به صورت نیروهای پر توان حامی خلافت عباسی ظاهر شدند. و خلافت رو به زوال عباسی را از زیر فشار آل بویه بیرون آوردند (راوندی، ۱۳۶۴: ص ۱۰۳). مناسبات بین سلجوقیان و خلافت عباسی، منازعه ای طولانی و فرسایشی بود که از همان عصر طغرل شروع شد در زمان الب ارسلان و ملکشاه با کفایت خواجه نظام الملک روند عادی خود را می پیمود در زمان جانشینان ملکشاه درگیری خانوادگی بین جانشینان ملکشاه تا حدودی باعث بی توجهی آنها به دستگاه خلافت شد و در زمان سلجوقیان عراق به نهایت روابط خصمانه تبدیل شد. سلجوقیان نیز مانند غزنویان برای مشروعیت حکومت خود، فرمانبرداری از خلیفه عباسی را پیشه کردند. اما این اطاعت نسبی بود، زیرا تقسیم قدرت دینی و دنیوی از اهداف سلاطین سلجوقی گشت، آنها سلطنت همه جانبه خود را می خواستند و بهای چندانی به خلفا نمی دادند و تنها به دنبال این بودند که با کسب مشروعیت سلطنت خود را حفظ کنند راوندی، ۱۳۶۴: ص ۲۵۶). مناسبات خلیفه و سلطان همیشه روال عادی خود را نداشت. چون تا زمانی که سلاطین قدرتمند و با نفوذ سلجوقی بر سر کار بودند، خلفا به قدرت معنوی خود اکتفا می کردند اما با بروز ضعف سلطان سلجوقی، خلفا در صدد کسب قدرت دنیوی بر می آمدند. این سیاست باعث تنش روابط بین خلیفه و سلاطین سلجوقی می شد. سلجوقیان با آنکه به تأیید خلفا نیاز داشتند اما تلاش می کردند با این ادعا، حق حکومت کردن و مسئولیت حمایت از افراد تحت سلطه، مستقیماً از سوی

خدا به آنها واگذار شده برای خود وجهه مذهبی و الهی کسب کنند (باوفا و خوشنامی، ۱۳۸۹: ص ۲۹). از نزاع‌های میان دولت سلجوقی و عباسیان می‌توان به مواردی مانند نزاع سلطان محمود و خلیفه و سلطان مسعود و خلیفه اشاره کرد.

در سال ۵۲۰ میان یرنقش زکوی، رئیس پلیس بغداد با کارگزاران خلیفه نزاعی پیش آمد و مورد تهدید واقع شد. وی نزد سلطان محمود رفت و او را از اقدام مسترشد برای جمع آوری سپاه بیم داد. مسترشد با آمدن سلطان به بغداد مخالفت کرد و به حالت قهر به سمت غربی بغداد رفت، اما سلطان محمود که از آینده هراس داشت، وارد بغداد شد. مردم به حمایت از خلیفه برخاستند و سی هزار نفر جنگجو در خدمت وی حاضر شدند. چاره‌ای جز جنگ نبود. نیروهای کمکی سلطان رسید و خلیفه تسلیم شد. سلطان در سال ۵۲۱ از بغداد به همدان بازگشت (عمادالدین، ۱۳۱۸: ص ۴۸-۴۹).

نزاع دیگر میان سلاطین سلجوقی با خلیفه عباسی به سال ۵۲۶ رخ داد. مسعود سلجوقی خواستار آن بود تا نامش در خطبه آورده شود، اما مسترشد موافق نبود. جنگی میان مسعود و سنجر پیش آمد که مسعود شکست خورد و خلیفه که برای چندی از بغداد دور شده بود، بدان بازگشت. خلیفه عباسی که در پی تقویت پایگاه سیاسی نظامی خود بود، به سال ۵۲۹ به جنگ مسعود سلجوقی رفت. آن زمان مسعود در همدان بود و بسیاری از امرای وی، به طور پنهانی، همدلی خود را با خلیفه اعلام کرده بودند. جنگ میان آنها آغاز شد و شگفت آن که بدون حتی کشته شدن یک نفر، سپاه خلیفه شکست خورد. آنگاه وی و قاضی القضاة و عالمانی که همراهش بودند، همه به اسارت مسعود سلجوقی درآمدند (یوسفی فر، ۱۳۸۷: ص ۱۲۶).

زمانی که سلطان سنجر درگذشت (سال ۵۵۲) دستگاه خلافت در بغداد خوشحال شد و برای سلطانی که قریب شصت سال به صورت امارت یا سلطنت بر بخش وسیعی از دنیای اسلام حکم رانده بود، و نامش در بغداد در خطبه آورده می‌شد، مجلس عزایی برپا نشد.

در واقع، در آخرین دوره سلجوقی، بر خلاف سال‌های نخست آن، مناسبات سلاطین سلجوقی با خلفای عباسی تیره بود. اگر تا آن زمان، خلفا به احترام سلاطین، قاضیان حنفی را بکار می‌گماشتند، مستثنی‌ء عباسی، از قاضی شافعی برای این کار استفاده کرد و حتی مدرسه‌ای که در اختیار حنفیان بود، به شافعیان سپرد.

زمانی که الناصر در سال ۵۷۵ به خلافت رسید، به تدریج کوشید تا قدرت از دست رفته خلافت را باز گرداند. طغرل بن ارسلان، آخرین سلطان سلجوقی، در سال ۵۸۳ کسی را به بغداد فرستاد تا دار

السلطنه را برای آمدن او آماده کند. خلیفه نه تنها پاسخی به نماینده وی نداد بلکه دستور داد تا دار السلطنه را ویران کنند. سال بعد میان سپاه خلیفه و سلطان در نزدیکی همدان نبردی صورت گرفت که خلیفه شکست خورد. او با وجود شکست، بر انجام خواسته‌های خود اصرار داشت (عمادالدین، ۱۳۱۸: ص ۵۲).

این زمان، درگیری میان سلجوقیان و خوارزمشاهیان بالا گرفت و طغرل به سال ۵۹۰ کشته شد. این اقدام سبب خوشحالی الناصر شد، غافل از آن که طمع خوارزمشاهیان کمتر از سلاجقه نبوده خواستار آن بودند تا در بغداد به نام آنان خطبه خوانده شود.

-ترکمنان

جنبش سلجوق‌ها در تاریخ ترکمن‌ها نقش مهمی داشته است. اوغوزها با متحدان سلجوق‌ها مخلوط شده در نتیجه این اختلاط، در پیدایی قوم ترکمن اهمیت بسزایی دارد در این ترکیب اوغوزها تنها به صورت یک عنصر معمولی در نیامده بلکه تشکیل دهنده و رهبری کننده این اقوام بودند. در تشکیل این اقوام، ساکنان نسا، ابیورد و خراسان و دهستان قرار داشتند. بنابراین ترکمن‌ها میراث دار تمدن شکوفایی گردیدند که از دریای خزر تا آمودریا و سیردریا ادامه داشت. امپراطوری سلجوقی در زمان آلپ ارسلان (۴۶۵-۴۵۶ ه.ق) و پسرش ملکشاه رشد زیادی نموده تا اینکه در زمان آلپ ارسلان تمامی ارمنستان فتح گردید (گلی، ۱۳۶۶: ص ۲۴۳).

در سال ۴۶۳ هجری آلپ ارسلان پسرش ملکشاه را جانشین خود اعلام کرد و نامه وی را در خطبه نماز جمعه خواندند. در این سال ملکشاه برای تصرف ماوراءالنهر حرکت نمود وی بخارا را فتح نمود ولی در این سال در نتیجه زخمی که از سوی یکی از سرداران اسیر به وی وارد شده بود در گذشت. بالاخره بعد از اختلافات و درگیری‌های زیاد «سنجر» توانست در سال ۴۹۶ هجری خراسان را بدست گیرد. سنجر یکی از آخرین شاهان پر قدرت سلجوقی بود وی تا سال ۵۵۲ هجری خراسان را تحت کنترل داشت و بجای کلمه «ملک»، کلمه «سلطان» را برای خود به کار برد. سلطان سنجر پایتخت خود مرو را به صورت زیبایی تزیین کرد در سال ۴۹۶ قراخانیان را نابود و ترمذ را فتح کرد و بالاخره از جرجان تا ماوراءالنهر را در دست داشت ولی این دولت زیاد دوام نداشت.

شورش قراخانیان در نواحی مختلف ماوراءالنهر و اوغوزها و سایر ترک زبانان پایه‌های حکومت سنجر را سست کردند. این اوغوزها و سایر ترکان سواحل دریای خزر را در قرن هفتم به نام عمومی ترکمن-

ها اطلاق می‌کردند. سنجر طی فرمانی ترکمن‌ها را به عنوان شحنه (شهربان) انتخاب کرده و به آنها زمین و اقطاع داد. در شجره تراکمه گفته شده است "سلجوقیان اگر چه خود را ترکمن می‌گفتند ولی به ترکمن‌ها هیچ فایده‌ای نرساندند آن‌ها در آغاز قدرت و حکمرانی خود را ترکمن‌های «قونیق» می‌خواندند ولی بعد از آنکه کاملاً نیرومند شدند خود را افراسیابی و از کیخسرو تورانی دانستند و گفتند که ما به افراسیاب پناهنده شده و در آنجا رشد کردیم و نسبت خود را به افراسیاب رساندند". ترکمن‌ها در مورد به قدرت رسانیدن سلجوق‌ها نقش مهمی بازی کردند، آن‌ها در تمامی جنگ‌های سلجوقیان در آذربایجان و ری و در آسیای صغیر و سوریه شرکت داشتند. طوایف مختلف ترکمن تا اسپانیا پیش رفتند.

در سال ۵۲۵ هجری اوغوزها در شورش که علیه سلجوق‌ها شده بود به رهبر بخارا آرسلان خان کمک رساندند تا این ایام آن‌ها با قراخانیان و قارلیق‌ها نیز مبارزاتی داشتند. در سال ۵۳۹ هجری اوغوزها تابعیت سلجوق‌ها را پذیرفتند و ایشان تحت سرپرستی «امیر کوماچ» در بلخ ساکن شدند. اوغوزها مجبور شدند که در جنگ بین امیر کوماچ و امیر تخارستان شرکت کنند این نبرد با کشته شدن ابن خلف شیبانی - امیر تخار - پایان یافت. اوغوزها تحت تابعیت سنجر در آمده سردار آنها مجبور به زندگی در پایتخت سنجر گردید و سالانه ۲۴۰۰۰ گوسفند مالیات می‌دادند. خشم اوغوزها در نتیجه دادن خراج سنگین بالا گرفت و تعداد زیادی از مأموران مالیاتی را کشتند. خان سالار مرز خواست مسئله را پنهان نگه دارد ولی دشمن دیرینه اوغوزها یعنی امیر کوماچ برای خواباندن شورش حرکت کرد. اوغوزها که از بی‌رحمی امیر کوماچ خبر داشتند سعی کردند از طریق مسالمت آمیز مسئله را حل کنند ولی امیر کوماچ تمامی راه‌های صلح را رد کرد و در طی نبردی دلیرانه اوغوزها پیروزی کسب کردند و امیر کوماچ و پسرش را کشتند. به این ترتیب شورش اوغوزها بالا گرفت (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۳۷۵-۳۷۶).

راوندی در این باره می‌نویسد: "وقتی سلطان سنجر خبر شورش را شنید با غضب به امرا گفت: به این حرکت‌ها نمی‌توان میدان داد". این شورش‌ها با مصلحت صلح جویانه سرداران اوغوزی می‌خواست پایان پذیرد ولی سنجر آن‌ها را نپذیرفته برای سرکوبی اوغوزها در بهار ۵۴۸ هجری حرکت کرد. اوغوزها به سمت کوه‌ها عقب نشینی کردند، سایر ترکان به اوغوزها پیوستند. اوغوزها در داخل کوه‌ها موقعیت جالبی کسب کردند و چادرهای خود را برپا کردند و در پشت سنگرها به نگرهبانی پرداختند. سپاهیان سنجر از جنگ در کوهستان ناراضی بودند ولی بعضی از سرکردگان مثل «مؤیدابا

(مویدای ابه) و کوماچ جنگ را ادامه دادند. از بهار تا تابستان ۵۴۸ هجری جنگ ادامه داشت. اوغوزها با شیخون‌های خود ضرباتی به لشکر شاه وارد می‌کردند. نوه کوماچ کشته شد و «مؤید ابا» فرار کرد و گارد شاهی نابود شد (راوندی، ۱۳۶۴: ص ۴۶۲). ابن اثیر می‌نویسد: "اوغوزها آنان را تعقیب کردن اسیر کردند، اجساد سربازان روی هم تپه‌ها شده بود و سر رهبران اسیر شده را از تن جدا کردند" سنجر به بلخ گریخت و طی نبردهای پراکنده به مرو پناهنده شد. سلطان سنجر اسیر گردید ولی خان‌های اوغوز نه تنها وی را نکشته بلکه با احترام از وی به عنوان پادشاه حمایت کردند. در نیشابور خان‌های خراسان سلیمان سلجوق را به عنوان شاه اعلام کردند. سلیمان شاه در سال ۵۴۸ هجری به اوغوزها حمله برد و متحدانی در مرو پیدا کرد ولی اوغوزها متحدان شاه را کشته در همان سال نیشابور را گرفتند. سنجر در بهار سال ۵۴۸ هجری بعد از آزاد شدن درگذشت. (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ص ۳۷۹-۳۸۲). مرگ سنجر در سست شدن پایه حکومتی سلجوقیان موثر افتاد. در غور خوارزم و سیستان حکومت‌های خودمختار محلی تشکیل گردید. در نیشابور مؤید ابا حکومت می‌کرد. امیر یناق (آی تاک) گرگان و دهستان را در اختیار داشت. سرداران اوغوزها مثل باختیار، توتی، آرسلان در خراسان قدرت یافتند، موید ابا را نابود کرده، قلعه‌های شامیران و دندانقان را در خراسان به تصرف درآوردند. اوغوزها مانند سلجوقیان خواستند دولتی تشکیل دهند و برای این کار با اشراف خراسان متحد شدند. در خراسان ایل آرسلان و متحدش ینال که از طرف یاغورها به سرداری انتخاب شده به سوی یازیرها هجوم آوردند. یازیرخان مجبور به فرار به اوغوزها گردید، در نتیجه به کمک اوغوزها در ناحیه کوپت داغ دولت یازیر را بوجود آورد که پایتخت آنها قلعه طاق (یازیر شهری) بود. در قرن هشتم هجری این دولت به حکومت خوارزم ملحق گردید.

-اسماعیلیان و فاطمیان

مذهب اسماعیلیه یکی از شعب مذهب شیعه است. منشاء این مذهب از نام اسماعیل یکی از پسران امام جعفر صادق (ع) ماخوذ است. اسماعیل چند سال پیش از پدر بزرگوارش و در زمان خلافت منصور عباسی درگذشت و پس از رحلت امام صادق (ع) در سال ۱۴۶ ه. ۱۵۵ م گروهی از پیروان آن حضرت که مواضع افراطی - انقلابی داشتند از سایر شیعیان جدا شدند. آنان امامت را حق محمد فرزند ارشد اسماعیل دانستند و فرقه مستقل جدیدی را به نام مبارکیه بنیان نهادند که بعداً به اسماعیلیه معروفیت یافت. محمد بن اسماعیل، هفتمین و آخرین امام اسماعیلیان نخستین بود که پیروانش مرگش را انکار می‌کردند در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی منتظر و هم‌چنین

هفتمین و آخرین ناطق (پیغمبر) شارع بودند. در سال ۲۸۶ ه. ق یکی از رهبران بعدی فرقه اسماعیلیه بنام عبیدالله المهدی که در سال ۲۹۷ خلافت فاطمیان را در آفریقیه تاسیس کرد، بالاخره به عنوان یازدهمین امام مورد پذیرش اکثر اسماعیلیان قرار گرفت (لوئیس، ۱۳۶۳: ص ۲۴۶-۲۴۷).

اسماعیلیان فاطمی، خلفای فاطمی را به عنوان ائمه خود پذیرفته بودند و دوره (ستر) در دوره‌ی بین محمد بن اسماعیل و تاسیس خلافت فاطمیان، رهبری اسماعیلیان در دست سه امام مستور از اعقاب امام صادق (ع) قرار داشته است. بعد از مرگ المستنصر بالله فاطمی، متوفی ۴۸۷ ه ۱۰۹۴ م که نص پدر ب را ورفته بود به عنوان امام خود را بعد از المستنصر شناختند و امامت المستعلی برادر کوچک تر نزار را که توسط وزیر قدرتمند فاطمی، افضل بن بدرالحمالی به تخت نشانده شده بود مردود دانستند. دعوت و دولت جدیدی در ایران به رهبری حسن صباح پایه گذاری کردند و به زودی نزاریان، شام را نیز تحت پوشش رهبری خود درآوردند.

اسماعیلیان نزاری (۲۴۳) هنگامی نهضت خود را آغاز کردند که هنوز قدرت سلجوقیان نسبتاً دست نخورده بود، اما زمانی که ملکشاه فوت نمود، سپاهیان سلجوقی بی آن که هدفی داشته باشند، به ستیز با یکدیگر برخاستند و در حالی که اسماعیلیان جنگاور در همان ایام در سراسر امپراتوری سلجوقی در پی تسخیر قلاع بودند، روابط خود را با حکومت مصر قطع نموده و خود را در سرزمین های کوهستانی محدود کردند. آنان نظر به قلاع مناطق صعب العبور کوهستانی داشتند. شاید هدف اسماعیلیان، براندازی امپراتوری سلجوقی نبود، بلکه ایجاد جامعه مجزایی بود تا به طور کلی، در مقابل سایر مسلمین قد علم کنند. از قرار معلوم، در همان ایام بود که قتل عام بزرگ نزاریان در اصفهان صورت گرفت. اسماعیلیان نه تنها به تسخیر قلاع دور و نزدیک مشغول بوده و امرا را به قتل می-رساندند، بلکه مستقیماً در امور دولت سلجوقی دخالت می کردند، حتی در نواحی اصفهان و گردکوه از کالای تجارتي و محصول کشاورزی مالیات می گرفتند (همدانی، ۱۳۶۲، ۵۸۱-۴۸۳).

اسماعیلیان همیشه تهدیدهای بزرگی برای سلطان‌های سلجوقی بوده‌اند. آنها به منظور سکونت در مناطق کاملاً دور افتاده و وارد آوردن ضربات مهلک به بدنه حکومت سلجوقی، قلعه‌هایی در بالای کوه‌ها ساخته بودند. روش آنها شامل اعزام عواملی برای ترور مقامات عالی رتبه سلجوقیان می‌شد. پیروان اسماعیلیان که فرقه مسلمانان شیعه (هفت امامی) هستند در بخش‌های مختلف ایران نام‌های متفاوتی همچون، باطنی، قرمطی، سبعی و غیره داشته‌اند. آن‌ها به کابوسی هولناک برای مهاجمان

سلجوقی تبدیل شده بودند. اسماعیلیان نزاری با تشکیل حکومت الموت ضربه‌های بزرگی بر سلجوقیان وارد ساختند.

در خارج از مرزهای ایران، بزرگترین تهدید برای حکومت سلجوقی، سلسله فاطمیان بود که بر مصر حکمرانی می‌کردند. آن‌ها شیعیان هفت امامی‌ای بودند که مدعی خلافت مسلمانان در آفریقای شمالی بودند. عبیدالله المهدی، بنیان‌گذار سلسله فاطمیان، از سوی این فرقه به عنوان منجی مسلمانان شیعه، مهدی موعود، معرفی شد.

-اقطاع‌داری

شکل‌گیری این نوع روش در نظام اداری قلمرو سلجوقیان ناشی از گسترش سیاست واگذاری اقطاع حکومتی به امیرانی نظامی در ایالات بود. ایالات اقطاعی در دوره گسترش امپراتوری سلجوقی و تثبیت جایگاه آن، از زمان سلطان ملکشاه و اولین بار از نواحی مرزی غرب شکل گرفته و در ادوار بعدی به مناطق مرکزی گسترش پیدا کرد. هر چند روش اقطاع و واگذاری آن سابقه‌ای طولانی داشت و از دوره آل بویه و قبل از آن مورد استفاده قرار می‌گرفت (صدقی، ۱۳۸۷: ص ۳۳).

در نظام اقطاع داری حکومت سلجوقی دو گونه اقطاع در اشکال اقطاع ملکی و اقطاع حکومتی قابل مشاهده است. تصور رایج از مفهوم اقطاع در دوره سلجوقی همان اقطاع ملکی است که براساس آن امتیاز بهره‌مندی از عایدات دیوانی زمین‌های کشاورزی در قبال خدمات نظامی به امیرانی نظامی واگذار می‌شد. در اقطاع نوع دوم، اداره یک ناحیه یا شهر یا امتیاز بهره‌مندی از مالیات‌های دیوانی یک شهر و ناحیه دیوانی به یک امیر نظامی تراز اول واگذار می‌شد (سعادت‌ی و ناصری صومعه، ۱۳۹۵: ۸). گرچه امتیاز اقطاع حکومتی هم مانند اقطاع ملکی در قبال خدمات نظامی واگذار می‌شد و جنبه موقت داشت، اما کم‌کم با ضعف قدرت نظارتی حکومت مرکزی، مقطعان صاحب حکومت با تمرکز اختیارات اجرایی و نظامی و اقتصادی، به سمت خودمختاری در اداره اقطاع حکومتی گرایش یافتند و حتی امتیاز اداره و حکومت در اقطاعشان را موروثی کردند (بروم، ۲۰۱۱: ص ۱۸۶).

قلمرو سلجوقی را از لحاظ اداری در دو بخش تقسیم کرده‌اند. ناحیه‌ای که زیر نظر سلطان اداره می‌شد و ناحیه‌ای که غیرمستقیم در نظارت و کنترل سلطان بود که ناحیه اخیر به شکل اقطاع در دست امرا بود. شاید بتوان این شکل حکومت را سرآغاز انحطاط حکومت سلجوقی دانست، چراکه

امرای که از اراضی پهناور و مرغوب، سپاهی آماده و ثروتی در خور بهره‌مند بودند، امکان اعمال سیاست مستقل و خودمختارانه را داشتند اما با افزایش نظام اقطاع، رفته رفته از وسعت مناطق تحت نظارت حکومت کم شد و این مساله به گفته لمبتون منجر به کاهش عایدات خزانه شد. در واقع حکومت سلجوقی با این سیاست در پی آن بود که به جای صرف هزینه‌های مالی برای راه‌اندازی تشکیلات دیوانسالاری در مناطق مذکور، با واگذاری امتیاز اداره آنها به شکل اقطاع حکومتی برای امیرانی نظامی، از یک سو به میزان قابل توجهی از هزینه‌های اداره آن نواحی بکاهد و از دیگر سو با واگذاری مناطق مفتوحه مذکور به عنوان اقطاع به امیرانی نوظهور نظامی که دارای خاستگاه غلامی بودند، کسری بودجه را در تامین مواجب سپاهیان جبران کند.

واگذاری حکومت ولایات در قالب اقطاع، موجب قدرت‌گیری سیاسی و اقتصادی مملوکان وفادار سلطان ملک‌شاه شد و به تدریج این تمایل در آنها پدید آمد که قدرت خود را توسعه دهند. امیر مقطعان تا زمان حیات ملک‌شاه زیر نفوذ هیبت و مهابت سلطان، جسارت سرکشی و چشم به مقام سلطنت نداشتند. اما پس از مرگ وی و با آغاز جنگ‌های جانشینی و بحران‌های سیاسی با استفاده از قدرت نظامی خود وارد جریان قدرت‌گیری شدند و در پی حمایت از ملک‌های مدعی سلطنت شدند، بعد از آن با پذیرفتن نقش اتابکی گامی روبه جلو برداشته و سرانجام با مسلط شدن بر ساختار سلطنت، خود هدایت و رهبری امور مربوط به سلطنت و عزل سلطان را برعهده گرفتند. همچنین، پدیده اقطاعداری باعث تضعیف بنیه مالی سلجوقیان شد.

- اتابکان

نخستین تجزیه‌های دولت در دوران سلجوقیان، پس از مرگ ملک‌شاه، بین چهار پسر او، برکیارق، محمد، سنجر و محمود پدید آمد. این تجزیه، در نتیجه ادامه و رشد رسم اقطاع داری در قالب نظام فئودالی و طمع شاهزادگانی که هر کدام دعوی قدرت داشتند و بخشی از مملکت را اقطاع سلطنتی خود می‌دانستند، هم چنین، در اثر بی‌کفایتی آنان در اداره سرزمین پهناور ایران، هر یک از سلاطین بخش‌های تجزیه شده، به تبعیت از قاعده اقطاع بخشی، هر بار، پاره‌یی از قلمرو خود را به اقطاع به شاهزاده‌یی از نسل خود می‌سپرد و یکی از معتبرترین سرداران را هم مامور خدمت و تربیت او می‌نمود. این سردار که عنوان مربی یا لله‌ی آن شاهزاده را داشت، ضمناً قلمرو اقطاعی مربوط به او را هم اداره می‌کرد، اتابک، یعنی پدر بزرگ خوانده می‌شد.

اتابک، پس از به سلطنت رسیدن آن شاهزاده به عنوان حاکم، همچنان اقطاع در آن بخش از کشور باقی می ماند و چون علی الرسم، هر مقام و منصبی می توانست موروثی باشد، این حق نیز از او به فرزند ارشدش به ارث می رسید و پس از طی دوره ای، از لحاظ اجتماعی موقعیت خود را تثبیت می نمود و خود آن اتابک با فرزندش، آن بخش را مستقل از حکومت مرکزی اعلام و قلمرو اتابکی خود می خواند (میثمی، ۱۳۱: ص ۳۴۲).

از دوران وفات سلطان محمد برکیارق برخی از امرای سلاجقه در نواحی مختلف کم کم قدرت مستقلی برای خود به دست آوردند و حکومت های محلی در دل قلمرو سلجوقیان به وجود آمد. از جمله سلاجقه کرمان که از سال ۴۳۳ ق. به استقلال در کرمان حکومت کردند. قدرت محلی اتابکان نیز به تجزیه امپراتوری سلجوقی سرعت بخشید همانند: حکومت اتابکان دمشق (۴۹۷-۵۴۹)، اتابکان موصل (۴۶۸-۵۲۱)، اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۶۲۶) و اتابکان فارس (۵۴۳-۶۸۴). در خوارزم نیز شاخه مستقلی از امرا به نام خوارزمشاهان (۴۹۰-۶۲۸) بر سر کار آمدند که بعداً حکومت سلجوقیان را از شرق ایران برچیدند. اتابکان و امراء زمام امور را به دست گرفته و ایران را به صحنه کشمکش تبدیل کردند و در نهایت طغرل سوم به دست آنها کشته شد (صفی زاده، ۱۳۸۸: ص ۲۱۸).

به طور کلی، پیدایش اتابکان فارس، آذربایجان، لرستان از یکسو، و دولت های کوچک سلجوقی در عراق مرکزی، کرمان از دیگر سو، و علاوه بر این ها، دولت غزنویان در خاور هرات و خوارزمشاهیان در سرزمین باستانی خوارزم و خودسری و اعلام استقلال خلیفه های بغداد، یکی دیگر از بزرگ ترین تجزیه های دولتی را در تاریخ کشور ایران پدید آوردند.

- ستم سلجوقیان نسبت به مردم

ستم و بیداد در دوره اول سلجوقیان که نظام فئودالی در اثر درآمیخته شدن با شیوه تولید شبانی و سنت های آن تبیین گشته بود، اندک بود و بعدها رفته رفته با گذشت روزگار ابعاد آن گسترش بیش تر یافت، تا به حد معمول و بالاخره حداکثر خود رسید. ستم سلجوقیان، در زمان سلطان محمد، به جایی کشید که مردم سمرقند به سرکردگی قدرخان جبرئیل قیام کردند. این قدرخان، چنان که ابن اثیر می نویسد: یکصد هزار جنگجو از مسلمان و کافر گرد آورد و بر خراسان چیره شد و سپس، قصد قلمرو سنجر کرد. نیال کارگزار برکیارق تمام مردم شهرها را مورد ستم و بیدادگری قرار داد و اموال آنان را مصادره کرد و دست کارگزارانش را در زدن، کشتن مردم و باجگیری از آنان آزاد گذاشت (ابن

اثیر، ۱۳۶۸: ص ۵۲۹). از دیگر علل اضمحلال سلجوقیان، بی‌اعتنایی آنان به اساس دادگری و عدل، و تکیه بر اسباب و افزار جنگی و افزایش هر چه بیش تر افراد ارتش بود که از هیچ راه جز به قیمت تباه کردن معاش مردم میسر نمی‌گشت.

سلجوقیان به اقتضای خلق و خوی بیابانی و خاستگاه غیرمدنی خویش، در روابط خود با دیگران خشونت‌های بی‌اندازه روا می‌داشتند و در برخورد با متهمان و محکومان و یا مغلوبان جنگی خود آموزه‌های دینی را مورد توجه قرار نمی‌دادند. با اینکه سلجوقیان در منابع کلاسیک و پژوهش‌های آکادمیک در گروه دولت‌های سنت‌گرا شمرده می‌شوند در عمل برخلاف تاکید شریعت حقوق آدمیان را زیر پا می‌گذاشتند. و در این راه از شکنجه‌های و خشونت‌های گوناگونی مانند به دار آویختن، کندن ریش، ریختن خاک در دهان و ... استفاده می‌کردند (بهرامی‌نیا، ۱۳۹۲: ص ۸۵-۸۹). در پی اعمال چنین خشونت‌هایی و در نظر نگرفتن عدالت توسط سلاطین سلجوقی نارضایتی مردم نسبت به آنها افزایش یافت که در نهایت موجب شورش‌هایی در اقصی نقاط این قلمرو می‌شد.

-برهم خوردن رابطه سلاطین سلجوقی و وزیران-

از دیگر عوامل انقراض سلجوقیان، برهم خوردن رابطه پادشاهان با بزرگ وزیران خود بود. البته علت آن بود که بزرگ وزیران در طی مدت زمامداری و دولتگردانی خود دارای املاک، اموال و ثروت فراوان می‌شدند و اقوام و کسان آنان نیز از دولت او، هر یک به نوبه‌ی خود به نعمت رایگان و اقطاع و موقعیت ممتاز می‌رسیدند، که البته این امر، به اقتضای وضع نظام فئودالی، از راه بهره‌کشی شدید زحمت‌کشان روستاها، اخاذی‌هایی به شیوه‌های مختلف در دیوان‌ها، سودهای کلان، از معاملات بازرگانی بی‌بند و بار، موسسات دلالی، توزیع مقاطعه و اقطاع وابسته به دولت در شهرها به دست می‌آمد، این قاعده عمومیت داشت و پادشاه که می‌دانست این اموال و املاک، از چه راه‌هایی فراهم شده است، برای آن حرمت قایل نمی‌شد. در موقع مقتضی، وزیر بزرگ را به بهانه بی‌عزل و زندانی کرده یا می‌کشت و دارایی او و خویشانش را به سود خود مصادره و ضبط می‌کرد در حالی که خود او و اطرافیان و وابستگانش از همان قاعده بی‌کیفری که وزیر بزرگ برای انبار کردن مال و ثروت و تملک املاک وسیع برای خود و کشاکش در مدت زمامداری در پیش گرفته بود، همچنان پیروی می‌کردند. افزایش قدرت فئودال‌ها، در اواخر دولت ملک‌شاه و مخالفت خواجه نظام‌الملک و سیاست

تمرکزی قدرت او، در تضاد با منافع فئودال ها قرار گرفت با مرگ او، مهمترین مغز متفکر سلجوقیان از بین رفت. لذا همین عامل، در ضعف حکومت سلجوقیان تاثیر گذاشت.

نتیجه گیری

مرگ ملکشاه، جنگ خانگی شدیدی را به خاطر به دست گرفتن قدرت، میان اعضای خاندان سلطنتی برانگیخت. جنگ میان پسران ملکشاه بر سر جانشینی جنگ‌های طولانی و فرساینده قساوت و مردم کشی را دامن زد. در زمان برکیارق، به جان و مال مردم تعرض گردید، به طوری که مردم سراسر ایران، آرزوی زوال آنان را می‌کردند. جنگ بین برادران - برکیارق و محمود و سپس محمد برادر دیگر - گسترش فساد بسیار، چه بسیار خاندان‌ها را برانداخت و اموال آنان غارت شد خون‌ها ریخته، شهرها ویران، روستاها سوزانده شد و بسیاری از مردم آواره گشتند. این جنگ‌های خانگی، بیش از بیست سال، بین برادران به درازا کشید. روابطه سلاطین سلجوقی و خلفای عباسی بسیار طولانی و پیچیده بود به طوری که سلجوقیان و خلفای عباسی در ابتدا پشتیبان یکدیگر بودند اما در نهایت به دشمنان سرسخت یکدیگر تبدیل شدند. و با مرگ سلطان‌های سلجوقی ابراز خوشحالی می‌نمودند. عناصر ترکمانی یکی دیگر از عواملی هستند که در تضعیف این سلسله دخیل بودند ترکمان در ابتدا که پشتیبان سلجوقیان بودند در دوره دوم سلسله سلجوقی به صورت جمعیت‌های متحرک غیر قابل کنترل و عامل اغتشاش در آمدند و با نبردهایی که با سلاطین این سلسله داشتند موجب تضعیف حکومت سلجوقیان شدند. فرقه اسماعیلیه به عنوان یکی دیگر از عوامل افول قدرت سلجوقیان می‌باشد که از ابتدا با سلجوقیان به نزاع پرداختند و با ترور عوامل عالی رتبه سلجوقی در به زیرکشاندن سلجوقیان از قدرت بسیار موثر بودند.

یکی دیگر از تضعیف حکومت سلجوقیان، رشد و گرایش به خرافات در درون حکومت بود که قابل بررسی و توجه است ابوالمحاسن، وزیر ملکشاه مبالغ زیادی خرج کیمیاگری کرد. وی شخصی کیمیاگر را به استخدام گرفته بود و برای او کار می‌کرد. روابط تیره میان سلاطین سلجوقی و وزیران خود نیز موجب افول قدرت آنها شد. وزیران با دستیابی به قدرت گاه‌ها به ثروت و املاک زیادی دست می‌یافتند که موجب حسادت و طمع اطرافیان سلاطین می‌گشت و با بهانه‌هایی موجب عزل وزیران می‌شدند و گاهی نیز با مرگ وزیران بزرگ این دولت مغز متفکر از بین می‌رفت که خود عامل ضعف و در نتیجه نابودی دولت می‌گشت. ستم و شکنجه در دوره سلجوقیان بخصوص در دوره اول و

همچنین، باور نداشتند سلاطین سلجوقی به عدالت و دادگری موجب شورش و اعتراض مردم می‌شد که سلاطین وادار به مقابله با این شورش‌ها می‌شدند، در نتیجه قدرت آنها تضعیف می‌گشت. قابل توجه است که سلجوقیان قادر نبودند، برای مدت مدیدی کشورها و نواحی‌ای را که روابط اقتصادی میان آنان سست بوده و از نژادهای مختلف تشکیل شده بودند، متحد سازند و علاوه بر آن، نمی‌توانستند جریان طبیعی پراکندگی و پاشیدگی فتودالی را متوقف کنند. واگذاری حکومت ولایات در قالب اقطاع، موجب قدرت‌گیری سیاسی و اقتصادی مملوکان وفادار سلطان ملک‌شاه شد و به تدریج این تمایل در آنها پدید آمد که قدرت خود را توسعه دهند. پس از مرگ ملک‌شاه امیر مقطعان با حمایت هریک از جانشینان مدعی و با ایجاد جنگ‌های جانشینی و بحران‌های سیاسی این امیران با مسلط شدن بر ساختار سلطنت موجب افول قدرت در سلسله سلجوقی شدند. در نهایت این امیران با پذیرفتن نقش اتابک موجب تجزیه سلسله سلجوقی به دولت‌های کوچک موجبات فروپاشی سلجوقیان را پدید آوردند. در نهایت، قدرت خوارزمشاهیان در منطقه خراسان افزایش یافت و وقایع دیگری منجر به پایان تاریخ سلجوقیان و حکمرانی شان بر ایران شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۶۸). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران. تصحیح علی هاشمی حائری. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۲. اشپولر، برتولد، بازورث، کلیفورد ادموند، سومر، فاروق، کاهن، کلود، مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ. (۱۳۸۵). ترکان در ایران. تصحیح یعقوب آژند، تهران: مولی.
۳. باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱). از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. تاریخ ایران کمبریج. تصحیح حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۴. باوفا، ابراهیم، و خوش نامی، علی. (۱۳۸۹). بررسی تعاملات سیاسی سلاجقه بزرگ در قبال دستگاه خلافت عباسی (طغرل تا برآمدن برکیارق)، تاریخ، س ۵، ش ۱۹، ص ۲۵-۴۷.
۵. بهرامی نیا، امید. (۱۳۹۲). خشونت و شکنجه در عصر سلجوقی». مجله تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۹، ص ۸۱-۱۰۰.
۶. پیرنیا، حسن، اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۷). تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه، چاپ هشتم. تهران: خیام.
۷. جعفریان، رسول، کمالی، مریم. (۱۳۹۲). نزاع قدرت در حکومت سلجوقی به روایت سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری»، پژوهشهای علوم تاریخی، ۵(۲)، ۳۹-۵۸.
۸. حلمی، احمد کمال الدین. (۱۳۸۳). دولت سلجوقیان. تصحیح حجت اله جودکی، عبدالله ناصری طاهری، فرحناز افضلی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. درک هیل، الگ گرابر. (۱۳۸۶). معماری و تزئینات اسلامی. تصحیح مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. دریکوندی، رضا، فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۰). بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان عراق و اتابکان آذربایجان (۵۴۱-۵۹۰ق / ۱۱۴۶-۱۱۹۴م)، مجله علمی و پژوهشی تاریخ ایران، س ۱۴، ش ۱، ص ۱۸۵-۲۰۷.
۱۱. دریکوندی، رضا، فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۰). مقایسه انتقادی الگوهای شکل‌گیری دودمان‌های محلی و اتابکی سلجوقی. سخن تاریخ، س ۱۵، ش ۳۳، ص ۸۵-۱۱۱.

۱۲. راوندی، محمدین علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). *راحه الصدور آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*. تصحیح محمدبن اقبال. تهران: امیرکبیر.
۱۳. رضاییان، علی. (۱۳۹۱). *کاربست نظریه حکومت استیلاء ماوردی در ارتباط با خلافت و سلطنت در آغاز قدرت گیری سلجوقیان، تاریخ ایران، ش ۵، ص ۶۱-۷۱*.
۱۴. سعادت، محسن، ناصری صومعه، حسین. (۱۳۹۵). *بحثی پیرامون وضعیت مالی دوران سلجوقیان با اتکا به مسکوکات آن دوران*، مجله تاریخ نو، ش ۱۷، ص ۳-۲۵.
۱۵. صدقی، ناصر. (۱۳۸۷). *تحلیلی برسیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینه نظام مالیاتی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، س ۱۷، ش ۷۱، ص ۳۱-۵۰*.
۱۶. صفی‌زاده، تامیق. (۱۳۸۸). *اتابکان کرد شبانکاره و لر*. تهران: مرکز نشر کتابهای ایرانشناسی.
۱۷. ظهیرالدین نیشابوری. (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*. به اهتمام اسماعیل افشار. تهران: کلاله خاور.
۱۸. عماد الدین، محمد بن حامد الاصفهانی. (۱۳۱۸). *تاریخ دولت آل سلجوق*. اختصار فتح بن علی بن محمد البنداری الاصفهانی. طبع دار الکتب العربیه مصر.
۱۹. گلی، امین. (۱۳۶۶). *سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی ترکمن‌ها*. ج ۱، تهران: علم.
۲۰. لوئیس، برنارد. (۱۳۶۳). *تاریخ اسماعیلیان*. ج ۱. تصحیح فریده بدره‌ای. مشهد: توس.
۲۱. میثمی، جولی اسکات. (۱۳۹۱). *تاریخ‌نگاری فارسی، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان*. تصحیح محمددهقانی. تهران: نشر ماهی.
۲۲. همدانی، رشید الدین فضل الله. (۱۳۸۱). *جامع التواریخ، تاریخ اسماعیلیان و فاطمیان*. تصحیح محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. یوسفی‌فر، شهرام. (۱۳۸۷). *تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان*. ج ۱. تهران: دانشگاه پیام‌نور.

منابع انگلیسی

1. Broome. M., (2011). "A Survey the Coinage of the Seljuqs" Edited and Prepared for by Vlastimil Novak, The Royal Numismatic Society, London.

2. Bosworth.C.E, (1968). "The political and dynastic history of the Iranian world", in: The Cambridge history of Iran, vol. 5, pp8-196
3. Morton, A. H., (2004). "The Saljuqnameh of Zahir al-din Neishabouri." Warminster: *Gibb Memorial Trust*.



Investigating the Decline of Power and the Causes of the Collapse of the Seljuk Dynasty

Fakhriyeh Salimi , Hamid Khadem Masjedi

Abstract

Many dynasties have emerged, gained power and been destroyed in Iran. The Seljuqs were a dynasty of the Turkomans of Ayoghuz who were able to dominate large areas of the east of the Islamic State in the early fifth lunar century. This people laid the foundation of a great monarchy, which is unparalleled in the history of Iran after Islam in terms of size and power. The present study aims to investigate the factors of the collapse and decline of the power of the Seljuk dynasty. The current research method is in the category of descriptive-analytical research. The results of this research indicate that during the Seljuk period, many factors led to the decline of the government and ultimately the collapse of this dynasty. These factors include: the issue of succession, relations between the Seljuks and the Abbasid caliphate, which was a long and eroding relationship, the periodic phenomenon that weakened the Seljuk government financially, the Ismailis and Fatimids, who weakened power by assassinating high-ranking Seljuk government officials, Atabkan Which created the first divisions of the Seljuk dynasty, the Turkmen, as well as two other factors that are very important, the oppression of the Seljuk sultans and the strained relations between the sultans and the ministers that led to riots in all parts of the Seljuk territory. As a result, all the mentioned factors caused the collapse of the Seljuk dynasty.

Keywords: Atabkan, Seljuk Turkmens, Selajqa, Seljuks, Islam